

کتابی در خدمت وارونه سازی و جعل تاریخی- یوسف زرکار

(بمناسبت هشتم تیرماه سالروز جان باختن رفیق حمید اشرف و دیگر رفقا در سال 55)

رژیم جمهوری اسلامی با دستگاه ها و موسسات گوناگونش، با رسانه های گروهی و قلم بمزدان و باصطلاح تحلیل گرانش در تخریب، تحریف و وارونه سازی تاریخ مبارزاتی مردم ما می کوشد و ید طولایی دارد. این رژیم سال ها است که به این تحریف و دگرگونه سازی بطور مستمر و درحوزه های مختلف ادامه می دهد تا تاریخ "انقلاب اسلامی" را جایگزین واقعیت های تاریخی سازد.

در این تاریخ نگاری ویژه و از نوع "اسلامی"، در تحلیل ها و گفتارهایش تا جایی که توانسته نقش و تاثیرگذاری جریانات آزادیخواه و عدالت طلب چپ و ملی در انقلاب مشروطیت را به محاق رانده، جریان مشروعه خواهان و آخوند مرتجع شیخ فضل اله نوری را به صدر نشانده است، شیخک مرتجعی که مشروعه یا همان شرعیت (قوانین اسلامی) را می خواست جاری سازد، یعنی همان چیزی که اکنون بیش از سی سال است که مردم ما در رژیم جمهوری اسلامی دارند آنرا تجربه می کنند.

این رژیم با شگرد ها و شیوه های خاص خود، با جعل و وارونه سازی تاریخی، جنبش ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق، که خاطره اش هنوز در اذهان نسل ها جاری است، را ملاحظور نموده و بحساب آیت اله کاشانی انگلیسی و دیگر آخوندهای حوزه علمیه قم واریز کرده و می کند و ابدا به روی مبارکش نمی آورد که شعار: "نه قم خوبه نه کاشون، لعنت به هر دوتاشون"، در آن زمان ورد زبان مردم شد که بیانگر نفی و طرد سیاست های ضد مردمی و خلاف مصالح ملی آن "حضرات" بود.

این رژیم همواره و بزور تبلیغات دروغین واقعه 15 خرداد (با رهبری ارتجاعی آن) را دست آویز قرار داده و یکجانبه، انحصار طلبانه و غیر واقعی شروع مبارزات دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم را از آن نقطه و زمان معرفی می کند و گویا که اصلا و ابدا جریانات جبهه ملی دوم (سالهای 39-42)، نیروی های مستقل چپ، اقشار و طبقات گوناگون وجود خارجی نداشته اند و هیچگونه مبارزه و حرکتی صورت نداده اند و هر آنچه بوده و شده فقط خمینی و آخوندها بوده اند و کرده اند؟

این رژیم انقلاب بهمن 57 را مصادره به مطلوب نموده و طی سی سال تمام در ابعاد وسیع به این تبلیغات دروغین مشغول است که گویا جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم فقط برای "اسلام" بوده است و فقط گویا همین چند آخوندی که اکنون سکاندار مملکت اند، "انقلابی و مبارز" بوده اند و دیگر جریانات هیچ نقشی نداشته اند! اینان بطور وسیع و مستمر تلاش وقیحانه ای بخرج میدهند تا هر گونه نقش و تاثیر گذاری دیگر جریانات را نفی کنند و حتی نمود آشکار آن تلاش های مبارزاتی در رژیم شاه یعنی واقعیت زندان های، قصر، اوین و شهرستان ها را که مملو از فدایی، مجاهد و دیگر افراد مبارز و مستقل بوده است را نادیده گرفته و لاپوشانی می نمایند. اینان نقش وسیع و انکارناپذیر اقشار و طبقات گوناگون توده های مردم در ایجاد و پیشبرد انقلاب بهمن را فقط بحساب جریانات ارتجاعی آخوندها واریز می کنند و برای تخریب و مخدوش کردن حافظه تاریخی توده ها و به ویژه نسل جوان از هیچ کوششی فرو گذار نمی کنند. و در این راه از همه ابزار و وسایلی مانند رادیو، تلویزیون، کتابها و روزنامه های مختلف که در اختیار دارند سوءاستفاده می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی کمر به نابودی تاریخ واقعی مبارزات مردم ما و سازمان های مبارز و انقلابی که نقش برجسته ای در تداوم و پیشبرد مبارزات مردم و بویژه قیام بهمن 57 داشته اند ، بسته است . با استفاده از ارگانهای تبلیغاتی اش و با انتشار کتاب های گوناگون از طرف موسسات مختلفی که وابسته به وزارت اطلاعات اش می باشند ، در این مسیر می کوشد . قلم بمزدانی که " محقق و تحلیل گر " جازده می شوند و در واقع همان همکاران شکنجه گران و بازجوهای وزارت اطلاعات هستند ، به این کارزار کثیف تداوم می بخشند . یکی از آخرین نمونه های آن انتشار کتاب هزار صفحه ای " چریک های فدایی خلق از نخستین کنش های اولیه تا بهمن 57 " نوشته گویا فردی به نام محمود نادری است . این کتاب که از طرف " موسسه مطالعات و پژوهش اسلامی " وابسته به وزارت اطلاعات رژیم منتشر شده بطور عام در همان خط سیر تحریف، جعل و واژگونه سازی تاریخ واقعی مبارزات مردم ، سازمانها و جریانها پیشاهنگ اش قرار دارد و بطور خاص به تحریف حقایق و تخریب چهره " سازمان چریکهای فدایی خلق " در دهه 50 می پردازد . نگاهی به این کتاب حجیم که ادعای پرطمطراق " پژوهشی " بودن را نیز یدک می کشد - زیرا خود آشکارا در ص 18 می گویند : " اما چریک های فدایی که موضوع پژوهش این کتاب است " - سئوالات اساسی و مهمی از این قبیل را برای خواننده مطرح می سازد که : منابع و فاکت های این کتاب از کجاست ؟ با چه روش و شیوه ای نوشته شده است ؟ و هدفش چیست ؟

فاکت ها و منابع کتاب مذکور عمده تا و بطور کلی مبتنی بر ورقه های بازجویی رفقای چریک فدایی است که در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها ، کابل و شلاق مداوم ، آپولو و آویزان کردم همراه با شوک الکتریکی و سوزاندن و غیره بدست آمده است . به این گفته خود آنان توجه کنید: " در این کتاب تلاش شده است تا از میان مجموعه اسناد پراکنده ای که عموماً بر بازجویی ها مبتنی است..... ص 22 " یعنی وقیحانه و آشکارا می گویند که "اسناد" اتکایی آنان بر ورقه های بازجویی ها استوار است. " اسنادی " که در اطاق ها و زیر زمین های مملو از خون و شلاق ساواک بمثابة قتل گاه چریکها تهیه شده است ، قتل گاه های اوین، کمیته مشترک و غیره جاهایی بودند که در آنها کشاکش شلاق و گوشت بدن ، کشاکش استواری و آرزوی بهروزی مردم و حفظ اسرار سازمانی با جنایت کاری های ساواک شاه در تقابل قرار داشتند . استناد به این باصطلاح " اسناد "، آنهم بشکلی معجول ، گزینشی ، دستکاری و قلب شده از نظر حقوقی ، انسانی و سندیت ، فاقد هر گونه اعتباری برای یک اثر باصطلاح " پژوهشی " است . حداکثر می توان برخی زمان ها و مکانهای درگیری ها و دستگیری ها ، بعضی موارد مقایسه ای ، طرحی محدود و ناقص از سیر حوادث ، سازمان یابی و یا چگونگی اجرای برخی عملیات و اطلاعاتی پیرامون افراد را در آن یافت ، ولی نمی تواند و نباید پایه و مبنای باصطلاح تاریخ نگاری برای ارزیابی عملکرد یک جریان سیاسی و در اینجا چریکهای فدایی خلق دهه پنجاه قرار گیرد. برای بررسی و نقد هر سازمان سیاسی و به ویژه سازمانی رزمنده و مسلح بمثابة یک ارگانيسم اجتماعی باید و اصولی است که در بستر و متن شرایط اجتماعی- سیاسی جامعه و با توجه به تاثیرات شرایط بین المللی، چگونگی شکل گیری ، رشد و سوخت و ساز آن ، بررسی کشاکش گرایش ها و غلبه آنها و نتایج حاصله در یک روند مبارزاتی و برپایه داده ها و اسناد خود چریکهای فدایی خلق و با توجه به مکاتبات و عملکرد دشمن (در اینجا ساواک شاه) با موضعی تخصصی و پژوهشی بررسی گردد ، نه با اتکاء یک جانبه و محدود به بازجویی ها !!. نویسندگان یا نویسندگان کتاب خود متوجه این نقض فاحش " پژوهش " خودشان شده اند و با طرح یک پرسش انحرافی سعی در لاپوشانی موضوع دارند . پرسش انحرافی آنان مبنی براینکه : " آیا می توان به اسناد اطلاعاتی ، خصوصاً به بازجویی ها که متهم در شرایط خاص آنرا نگاشته است ، اعتماد نمود ؟ " پاسخ مثبت میدهند . اینان با طرح اینگونه پرسش انحرافی به فریبکاری بزرگی دست می زنند . " این پژوهشگران " وقتی بارذیلانه ترین ترفند شرایط وحشتناک حاکم بر فرد تحت شکنجه را " شرایط خاص " می نامند ، در واقع نه تنها خوی و خصلت و عملکرد ضد انسانی همپالگی های سلف خویش و خود

را بر ملا می سازند ، بلکه اساسا بی پایه گی ادعای ارزش و اعتبار اینگونه " اسناد " برای یک کار تحقیقی و پژوهشی نیز آشکار می گردد . این باصطلاح " اسناد " تولیدی ساواک می تواند تا حدودی و به درجاتی از وقایع یا " حقیقت " را در خود داشته باشد ولی بهیچ وجه نمی تواند پایه و اساس برای پژوهش روند عملکرد یک سازمان کمونیستی، رزمنده و چریکی قرار گیرد، زیرا که کلیت واقعیت و حقایق را بازتاب نمی دهد.

روش و شیوه ای که نویسنده یا نویسندگان کتاب برای باصطلاح نقد و بررسی یک دوره از درخشان ترین فعالیت مبارزاتی چریکهای فدایی خلق دهه 50 در پیش گرفته اند ، عاری از هر گونه پایه و روال اصولی و علمی است ، زیرا نه با واقعیت سازگاری دارد و نه سیر و عملکرد این جریان را به گونه ای درست و راستین عیان می سازد . حتی نگاهی ساده به تقسیم بندی مطالب کتاب ، مغلطه کاری، برجسته کردن موارد گزینشی، تاکیدات مغرضانه بر روی اشارات و یا گفته یک فرد ، انگ و اتهام اثبات نشده و بسیاری موارد دیگر بمنظور القای یک خط از پیش تعیین شده ، روش و شیوه مغرضانه و غیراصولی نویسنده یا نویسندگان ساوامائی را آشکار می سازد . " پژوهشگران " اطلاعاتی با نوشته ها ، کتب و جزوات رسمی " سازمان چریکها" ، ارگان ها و اعلامیه هایش ، جز در مواردی خاص و برای منظور خاص خود، کاری ندارند . سیر گسترش و رشد، و یا افول عملکرد مبارزاتی سازمان در رابطه با توده ها و روشنفکران یعنی مهمترین رابطه های یک ارگان اجتماعی با محیطش راعمدا مد نظر قرار نمی دهند . اینان حتی روال ساده و خطی دنبال کردن سیر زمانی را نیز بدرستی و سر راست به پیش نمی برند . تلاش می کنند تا سلیقه و منظور خود را القاء کنند . بعلاوه اینکه با طرح سوال های بی ربط در موارد مختلف و با توسل به حدس و گمان می کوشند به نتیجه گیری قطعی دلخواه دست یابند و همواره به جای بررسی ، " اثبات " اتهام را دنبال می کنند . این چگونه روشی در بررسی و " پژوهش " است که به چرایی ماندگاری و تطابق یک جریان اجتماعی یعنی " سازمان چریکها " با محیط اجتماعی اش و ادامه کاری تقریبا ده ساله اش را نادیده می گیرد ، و بعلاوه با نعل وارونه زدن ، چرایی پیدایش آنرا به " مبارزات مردم در برخی از کشورها" (ص 13) حواله می دهد ؟ خلاصه اینکه به چنین شیوه و روشی در بررسی، جز تردستی و شیادی نامیدن سزاوار نیست . و اما این کتاب کدامین اهداف را دنبال می کند ؟

در این مورد ضروری است که بین هدف ادعائی نویسنده یا نویسنده گان کتاب و هدف واقعی شان تفکیک و تمیز قائل شد . هدف ادعائی آنان بنا به گفته خودشان مبتنی است بر: " در این کتاب تلاش شده است نقشی از سیمای چریکهای فدایی خلق تصویر گردد " و در ادامه مدعی اند که : " آنچه که برای نگارنده بهنگام تدوین اثر اهمیت داشت ، بازیابی رخدادی است که برکنش های سیاسی جامعه سایه انداخته بود و راهی برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری و وابسته را نشان میداد." (ص 22) و هدف واقعی شان را در ادامه خواهیم شناخت . اگر خواننده بعد از مطالعه کتاب از خود بپرسد که چه عایدش شده و چه نقشی از سیمای چریکهای دهه پنجاه تصویر شده است ؟ جوابی که دریافت می کند چنین است : کتاب مذکور نقشی معیوب ، کج و معوج ، واژگونه و دفرمه شده از سیمای چریکهای دهه پنجاه را در مقابلش قرار میدهند . نگارنده یا نگارنده گان یکسری ادعاها و اتهامات بی اساس مبنی بر اینکه مبارزه مسلحانه تقلیدی بود ، گانگستریسم در سازمان چریکهای حاکم بوده ، مبارزه آنها تروریستی بود، سازمان چریکها وابسته بود و غیره را ردیف کرده اند که خواننده متوجه می شود که به کلی غیر واقعی و ساختگی اند . در سرتاسر کتاب بحثی و یا صحبتی از بررسی " کنش های سیاسی " این " رخداد" (توجه کنید : رخداد یعنی حادثه و نه یک روند پابدار تقریبا ده ساله) در میان نیست . گویا این " رخداد" هیچ " کنش سیاسی " چه در رابطه با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، چه در رابطه با اقشار و طبقات جامعه و چه در رابطه با احزاب و گروه های سیاسی نداشته است . اینان که ادعای "حقیقت یابی " دارند ، نمی خواهند اذعان

کنند که ادعای هر باره و هرازگاه شاه مبنی بر نابودی و ریشه کن کردن چریکهای فدایی با تداوم مبارزه چریکها خنتی می شد و با پیکری خون چکان و ترمیم یافته ، هرزه در ایی شاه را بی اثر می ساخت . نمی خواهند اذعان کنند که زندان های سراسر ایران مملو از فدایی بود و خانواده های آنان اغلب حرکات اعتراضی در رابطه با زندان و زندانی را سازمان میدادند . نمی خواهند بیان شود که مبارزات کنفدراسیون دانشجویی خارج از کشور عمده تا تحت رهبری " سازمان چریکها" بود . نمی خواهند بیان شود که اغلب تظاهرات دانشجویی و در بعضی موارد کارگری از سال 50 به بعد و در اوج دیکتاتوری شاه متأثر از مبارزه چریکها برگزار می شد . نمی خواهند یادآوری شود که در شروع مبارزات سال 57- 56 در خارج از محدوده شهر تهران و شب های شعر انستیتوگوتو چریکها و هواداران شان چه نقش و تاثیر بسزایی داشتند . نمی خواهند یادآوری شود که در تداوم حرکات و مبارزات توده ها ، شعار درود بر فدایی ، سلام بر مجاهد ورد زبان مردم بود . این " پژوهش گران " نمی خواهند آشکار شود که در روزهای قیام 57 این چریکها و هواداران موتورسوارش که رویان قرمز به سر بسته بودند، در قیام نقش فعالی ایفا کردند . نمی خواهند یادآوری شود که چگونه گوینده رادیو تهران همیشه فریاد می زد و فدایی و مجاهد را به استمداد و کمک می طلبید که به اینجا و آنجا بروند و با ضد انقلاب بجنگند . اینان حتی نشانه های آشکاری چون خون چریک فدایی خلق رفیق قاسم سیادتی - عضو شورای مرکزی سازمان - که در پشت بام ساختمان رادیو تهران جان باخت را عمدا نمی بینند. و یا عکس یک چریک زن را روی تانک صادره شده از ارتش که در دستی تفنگ دارد و دستی دیگر را به علامت پیروزی نشان می دهد و در صفحات روزنامه ها نقش بست را نادیده می گیرند، تا وقیحانه مدعی شوند که " سازمان چریکها" در روزهای قیام " در گوشه چمن دانشگاه " جدا از مردم بود!! پژوهشگران ساوامایی عمدا به " کنش سیاسی " سازمانی که - به ادعای آنان " ناتوان و ضعیف بود و دور نبود که ساواک در رهبری آن نفوذ کند" - در یک دگرگونی شرایط به یکی از بزرگترین سازمان چپ در ایران و حتی منطقه خاور میانه بدل گشت ، نپرداختنند تا مبادا جلوه های آن "کنش سیاسی" در اذهان نسل جوان "بازیابی" شود. حال از تاثیرات سیاسی این "رخداد" در بعد از انقلاب بهمن در کردستان ، ترکمن صحرا ، خوزستان و در میان کارگران با آن نمونه تظاهرات هشتصد هزار نفری اول ماه مه سال 58 می گذریم و اینکه چرا و چگونه به یمن رهبری اپورتونیستی ، آن سازمان وسیع و رزمنده براسست غلطید و "اکثریت " آن دنبالچه رژیم خمینی شد ، بحث دیگری است که پرداختن به آن در این مقال نمی گنجد. بیان این موارد فقط از این نظر ضروری گردید که نشان داده شود که برآستی وقاحت در بارگاه اینگونه "پژوهشگران" نیز شرمسار است!!

اما هدف واقعی آنان را در ابعاد مختلف تاریخی، سیاسی ، نظری و مبارزاتی می توان بررسی کرد که به اجمال بدانها اشاره می شود :

در بعد تاریخی ، هدفشان این است که نقش بزرگی که سازمان چریکها در ایجاد شور و امید مبارزاتی و راهگشایی امکان عملی مبارزه با دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، خدشه دارکردن مستمر جو رکود ، خفقان و سرکوب سالهای سیاه داشت را به هیچ انگارند . همه تلاش ها و مبارزاتش بمتابه سازمانی رزمنده و چپ در دفاع از منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان را به صفر فرو کاهند تا طبق موضع و منطق رهبر فقط روح اله ، حزب فقط حزب اله ، در جنگ با تاریخ واقعی مبارزات مردم ، تاریخ " انقلاب اسلامی " را بطور یکجانبه و انحصارطلبانه جایگزین واقعیت تاریخی سازند . این تلاش بیهوده ای است زیرا که ذهن تاریخی توده ها هیچگاه نقش مثبت و منفی سازمانهای واقعا مدافع منافع خود را زایل نخواهد کرد . در ذهن توده ها " چریک های " دهه پنجاه بمتابه فداییان واقعی - و نه میزاث خواران امروزی- که تا پای جان از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کرده اند ، نقش بسته و ماندگار است

در بعد سیاسی اساساً تلاششان بر این است که نقش چریک بمثابه مبارز سیاسی که اسلحه در دست دارد (بنا به گفته رفیق عباس مفتاحی) را با وارد آوردن اتهاماتی نظیر : تروریست ، گانگستر ، وابسته و مقلد به نقش بی محتوی ، جزیی و محدود و بی اهمیت فرو کاهند تا بتوانند نقش " سازمان چریکها " بعنوان سازمان سیاسی - نظامی رزمنده و عملکردش را بمثابه " رخدادی " حاشیه ای محسوب و در نتیجه در صحنه مبارزات سیاسی جامعه چه قبل از انقلاب و چه در بعد از انقلاب بهمن آخوندها را بی رقیب و محور همه چیز جا بزنند .

در بعد نظری ، هدفشان بر آنسکه تا نشان دهند که مبارزه مسلحانه بدون پشتوانه تئوریک ، با ارزیابی های غیر واقعی و تقلیدی بوده است . اما همان مقدار از منابع و نوشته های فردی و یا جمعی چریکها که در همین کتاب کذایی بدان اشاره شده است مشت اینگونه تحلیل گران را بخوبی باز می کند و گواهی است بر کذب بودن ادعاهایشان . آثاری چون " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقائ " نوشته رفیق امیرپرویز پویان ، " مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک " نوشته رفیق مسعود احمدزاده و دیگر مقالات و کتب تحلیلی و تحقیقی بیانگر آنستکه تئوری مبارزه مسلحانه از چه پشتوانه تئوریکی قوی و مستدلی برخوردار بوده است و تنها با خواندن چند رمان مبارزاتی و " شورانگیز " این راه انتخاب نشده بود . بعلاوه چریکهای فدایی خلق در سخت ترین شرایط و در شکنجه گاههای رژیم شاه نیز از تلاش تئوریک و جمع بندی اندیشه هایشان باز نمی ایستادند ، افزون بر نوشتجات متوالی رفیق جزئی که در زندان نگارش یافته اند ، آنانی که از جریان چریکها اکنون زنده اند ، بحث جمعی در اطاق شماره 5 زندان اوین و جمع بندی معروف رفیق احمدزاده تحت عنوان " موخره ای بر کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک " را به یاد دارند که در آن رفیق احمد زاده با توجه به تجربه خودش و دیگر گروه های چریکی آمریکای لاتین بر نقش استراتژیک مبارزه چریکی در روستا تاکید می گذارد . نوشته مذکور تا مدت ها در زندان اوین بین طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه دست به دست و مخفیانه خوانده و بحث می شد و حتی در سال 52 از رادیو میهن پرستان " نیز پخش گردید و متأسفانه این نوشته در روزهای آخر آزادی زندانیان سیاسی در سال 57 در زندان قصر از بین رفت . آنانی که مدعی حقیقت یابی اند ، نه تنها این گونه تلاش ها و آثار مکتوب را نادیده می انگارند ، بلکه تلاش وسیعی بخرج میدهند تا نوشته های تورج حیدری بیگووند که چیزی جز کپی برداری از نوشته های حزب توده نیست را بعنوان نقدی از درون سازمان چریکها در رد تئوری مبارزه مسلحانه جا بزنند و یا با قلم فرسایی سیی چهل صفحه ای در باب نوشته ها و تحلیل رفیق جزئی در پی آنند تا " تناقص " آنرا با نوشته و تحلیل رفیق احمدزاده مثلاً بر ملا سازند . در حالیکه هر کسی که اندک خردی داشته باشد خواهد فهمید که این دو تحلیل برخاسته از دو سیستم نظری و دو گونه نگرش به اوضاع اقتصادی - سیاسی جامعه ایران در آن مقطع است و اساساً به طرح این گونه سوال ابلهانه " حقیقت یابان " مبنی بر اینکه چگونه از یک واقعیت می توان دو تحلیل داشت ، می خندد زیرا در مقوله شناخت و بویژه در ارائه تحلیل ، موضع و موضوع با هم ارتباط دیالکتیکی دارند .

وبالآخره در بعد مبارزاتی که ثقل تلاش و مهمترین هدف " پژوهشگران " ساوامایی را تشکیل میدهد ، کوشش بر القاء این نظر به جوانان مبارز و جستجوگر است که تئوری مبارزه مسلحانه و فعالیت پایدار تقریباً دهساله چریکهای فدایی خلق دهه پنجاه چیزی برای آموختن ندارد و اگر هم " راهی برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری و وابسته را نشان میدهد " تقلیدی و احساسی بوده است!! . و سرانجامش هم " جدایی " از توده ها بوده است . آیا نسل جدید چپ که جوان و غیر متشکل ، اما شدیداً جستجوگر و رشد یابنده است ، به ریش اینگونه " تحلیل گران " اطلاعاتی نمی خندد ؟ آنان خود بخوبی آگاهند و می دانند که هر تجربه مبارزاتی ، هر دست آورد تئوریکی ، بویژه آنکه یکی از درخشانترین فصل مبارزاتی چپ سوسیالیستی آزادیخواه و برابری طلب و مستقل و خود ویژه باشد ،

بسیاری چیزها برای آموختن دارد و خواهند آموخت . این نسل دریافته است که باید در برخوردی فعال و جدی ، با دستیابی به تفکر نو، سازمانیابی نو و روش نو که در خور ارتقاء سطح مبارزاتی کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب باشد ، پاسخ دهد و راه خود را از میان هر رنگ و نیرنگ ارتجاعی باز شناسد و خواهد شناخت

و نکته آخر: در اظهار نظرها و نقد و بررسی حول این کتاب با دیدگاهها و شیوه ها و برخوردهای گوناگونی مواجه هستیم که در جای خود می تواند مورد بررسی قرار گیرد و آموزنده باشد . از میان همه این طیف ها و افراد گوناگون ، دیگه و شیوه برخورد آنانی که چه رسمی و چه غیر رسمی خود را از تبار و میراث دار (در واقع میراث خوار) چریکهای فدایی دهه 50 می دانند ، می تواند قابل توجه باشد . اینان به دفاع بی کم و کاست از هر آنچه که بوده و شده می پردازند ، و هیچ ایرادی و نقدی را رابر نمی تابند . با استدلال های سطحی و غیر اصولی به توجیه موارد و مسائل، چه تشکیلاتی و چه نظری مشغولند و کاری هم با واقعیات و روند طی شده ندارند که در واقع دگماتیسم و انجاماد فکری خود را برملا می سازند.. برای اینان گذشته چراغ راه آینده نیست تا با نقد و بررسی گذشته برای روشننگری و راهیابی بمنظور خروج از وضعیت کنونی و ارتقاء سطح مبارزاتی تلاش شود، بلکه به گذشته لم می دهند تا حال خود را توجیه سازند.. اینان که به دفاع بی کم و کاست حتی از موارد ریز و جزیی می پردازند و حتی به توجیه و سفسطه رو می آورند در واقع در پی دستیابی به دستمایه ای برای تداوم زندگی سیاسی نباتی اند ، بدون آنکه وظیفه و مسئولیت آگاهانه خود را مد نظر داشته باشند. تا در بر همین پاشنه بچرخند هیچ آموختنی و تغییری و در نتیجه هیچ نوآوری در کار نخواهد بود . همه چیز را به گردن دشمنان- رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی - انداختن و خود و جریان انتسابی را از هر گونه کاستی و نقدی مبرادانستن رویکرد یک جریان واقعا مبارز نیست و نمی تواند باشد . لا جرم تا برخوردی جدی و ریشه ای در کار نباشد نمی توانند جدی گرفته شوند و در چرخه مبارزه طبقاتی موثر واقع شوند . این نکته ایست که باید دریافته شود.

یوسف زرکار - تیر ماه 88